

روژه

شیوه‌های معلمی از نگاه «عبدالحسین مصحفی»

آموزگار مادام‌العمر ریاضی



اسفندیار معتمدی

مولف کتاب‌های درسی

● در آغاز سال‌نو و درست در لحظه‌هایی که پیام‌های تبریک نوروزی را از تلفن یا حضوری می‌شنیدم یا پیام‌های شادی را می‌خواندم و کارتهای تبریک را می‌دیدم، صدای غمناکی از گوشی تلفن من را از خبر درناکی آگاه کرد، خبر چنین بود: «استاد عبدالحسین مصحفی» در روز ۲۹ اسفند ۹۱ به دیارباقی شافت و ساعاتی پیش از تحویل سال‌نو در قطعه نماخر خلد برین یزد به خاک سپرده شد.» با شنیدن این خبر لحظه‌ای دچار گیجی و سرگردانی شدم تا آنکه کمی آرامش یافتم و پرورنده زندگی پربار استاد «مصحفی» و خدمات علمی و آموزشی و اداری ایشان از ذهنم گذشت. استاد «مصحفی» را از طریق مجله یکان می‌شناختم. مجله یکان مجله ریاضی بود که از بهمن سال ۱۳۴۲ تا اسفند ۱۳۵۶ به صورت ماهانه و مرتب منتشر می‌شد. این مجله بسیار شوق‌انگیز بود و مورد استقبال قراوان دانش‌آموزان و معلمان کشور قرار داشت. مجله یکان در زمان انتشار توانست جریان توجه به دانش ریاضی را در کشور به‌وجود آورد. گرچه عمر مجله کوتاه بود ولی اثر ماندنی داشت به طوری‌که آن جریان ادامه دارد و نشانه‌های آن را در پیشرفت علمی کشور می‌توان دید. بخشی از مجله یکان به معرفی چهره‌های شاخص علمی گذشته ایران می‌پرداخت که خوشبختانه این کار نیز به یک جریان تبدیل شد. در سال ۱۳۵۵ بود که با استاد «مصحفی» در سازمان کتاب‌های درسی رویه‌رو شدم. سازمان کتاب‌های درسی یک مرکز علمی بود که در سال ۱۳۴۲ برای سرسوسامان دادن به کتاب‌های درسی به‌وجود آمد و با مدیریت علمی و منظم که به‌وسیله دکتر «محمود بهزاد» و دیگران پایه‌گذاری شد. توانست علاقه‌مندان به علم جدید و فرهنگ ایران را دعوت به کار کند و گردآورد و نظام آموزشی را که در سال ۱۳۴۵ شروع شد، عرضه کند. در سازمان کتاب‌های درسی چندین کارشناسی وجود داشت که یکی از آنها کارشناسی ریاضی بود. مرحوم «عبدالحسین مصحفی» مسؤولیت این کارشناسی را برعهده داشتند. در آن زمان آقایان «فخررضا عسجدی»، «حسین مجذوب»، «میرزا جلیلی» و «محمدعلی واعظیان» با ایشان در نوشتن کتاب‌های ریاضی همکاری داشتند. البته مانند دیگر کارشناسی‌ها از مولفان بیرون از سازمان هم برای تألیف کتاب‌ها استفاده می‌شد. شادروان «برزگنیا»، ریاست سازمان را برعهده داشت و شادروانان دکتر «پهشتی»، «هوشنگ شریفزاده»، «حسین خلیلی‌فر» و «محمدیان» به ترتیب کارشناس مسؤول علوم دینی، فیزیک، جغرافیا و تاریخ و آقایان «باقر مظفرزاده»، «رسول شایسته» و دکتر «قاضی‌زاده» مسؤول رشته‌های شیمی، الیبت، عربی و… بودند. در این سازمان بود که من مسؤولیت‌پذیری و پشتکار و علاقه‌مندی و عمق و وسعت دانش شادروان «مصحفی» و تنی چند از افراد دیگر را در آن سازمان احساس کردم و به کار پرداختم. استاد «عبدالحسین مصحفی» یک صاحب‌نظر آموزشی بود. بعضی از نظرات آموزشی ایشان چنین بود: علم‌کردن یک شاگرد باهوش یا کندهنی، خطر آفرین است.

– چه‌سسا که یک معلم با یک رفتار و تشویق به‌جا و مناسب، دانش‌آموزان را به راه موفقیت کشانده است و چه‌سسا یک معلم با یک گفته نلیه‌جا با نماناسب دانش‌آموزی را از تحصیل یا درس خاصی دلازه کرده است. یک دبیرستان وقتی برای معلم محل مناسبی برای درس است که هم مسؤولان آنجا و هم دانش‌آموزان آن به بنیه علمی و بی‌عرضی آن معلم اعتقاد و اعتماد داشته باشند. وقتی چنین باشد دانش‌آموزان شوق یادگیری از خود بروز می‌دهند و معلم هم تشویق می‌شود که تدریس خوبی ارائه دهد. دبیرستان‌های یزد به‌ویژه دبیرستان ایرانشهر آنجا‌برای من چنین وضعی داشتند.

– هر ایرانی که بخواهد ریاضی‌دان بشود، نهنتها لازم است که در زبان مادری خود فارسی، تبحر داشته باشد تا بتواند متن‌های ریاضی را به‌درستی بفهد، بلکه باید زبان عربی را هم برای درک و فهم ریاضیات کهن این سرزمین و زبان انگلیسی را نیز برای درک و فهم ریاضیات روز به‌خوبی بلدان و افزون بر آن با دانش‌های رایانه‌ای به اندازه‌تالی آشنایی داشته باشد. امروزه ریاضیات و رایانه چنان درهم گره خورده‌اند که فراگیری هر یک مستلزم داشتن تبحر در دیگری است.

استاد «عبدالحسین مصحفی» به آنچه می‌گفت باور داشت و خود به‌جا، دانش‌آموزان را تشویق می‌کرد، جزو آن گروه از معلمان بود که دانش‌آموزان به بنیه علمی و بی‌عرضی او اعتماد و اعتقاد داشتند. زبان فارسی را خوب می‌دانست، زبان عربی را برای شناختن ریاضیات کهن و زبان انگلیسی را برای درک ریاضیات امروز می‌دانست. او یک آموزنده مادام‌العمر بود. هواره تازگی داشت. در فضای زندگی و اطرافش معنویت موج می‌زد. هرزمان به اتاق کارش در سازمان کتاب درسی می‌رفتیم، شوق یادگیری و خدمتگزاران را احساس می‌کردم. اتاق کارش محل رفت‌وآمد بزرگان علم ریاضی کشور بود. آقای «شهریاری»، آقای «بیرشک» و دیگران را بارها در اتاق ایشان دیدم. دوم اسفند ۱۳۸۹ در دبیرستان ایرانشهر یزد مجلس باشکوهی برای بزرگداشت شادروان دکتر «ابوالقاسم قلمسیاه» استاد و مولف یک دوره کامل کتاب‌های فیزیک دبیرستان برگزار شد. محفل که استاد «مصحفی» به سالن قدم گذاشت شاهد برخاستن و کف‌زدن انبوه جمعیت فرهیخته‌حاضر در سالن شدم. ایشان را با احترام و قدرشناسی خاصی در ردیف جلو جای داند و مشخص شد که مردم یزد جایگاه والای او را خوب می‌شناسند. در آن مجلس از گوشه و کنار ایران افرادی برای بزرگداشت دکتر «قلمسیاه» حضور داشتند.

در سال ۱۳۹۱ دو ضایعه به جامعه آموزش ریاضی ایران وارد شد، اولی در ابتدای سال بود که در اردیبهشت استاد پرویز شهریاری به دیار باقی شافت و دومی در روزهای پایانی سال بود که دست تقدیر استاد عبدالحسین مصحفی را از ما گرفت. روح این دو استاد گرامی باد.

استاد «عبدالحسین مصحفی» در اسفندماه سال ۱۳۰۳ در شهر کرمان، در خانه‌ای از محله مسجد گنج به دنیا آمد. در کودکی خواندن قرآن را آموخت و پس از پایان تحصیلات سیکل اول متوسطه در سال ۱۳۲۰ در مدرسه ملی شهاب کرمان به معلمی گمارده شد. ایشان چندسالی را به تنواب یا به معلمی در آن مدرسه یا به شغل صحافی و کتاب‌فروشی گذراند و در سال ۱۳۲۷ امتحانات نهایی پنجم متوسطه را با موفقیت گذراند و با وجود تکفل خانواده، داوطلب خدمت نظام وظیفه شد، در ضمن خدمت سربازی، درس‌های سال ششم ریاضی را با پشتکار و جدیت نزد خود آموخت و در سال ۱۳۳۰ موفق به دریافت دیپلم ریاضی شد. از همان سال در امتحانات ورودی رشته ریاضی دانشکده علوم دانشگاه تهران و در رشته دبیری دانشسرای عالی ایران پذیرفته شد و در سال ۱۳۳۳ گواهی‌نامه لیسانس خود را از این موسسه عالی دریافت کرد و برای خدمت دبیری رهسپار یزد شد. در سال ۱۳۳۷ در یزد ازدواج کرد، همسر ایشان نیز فرهنگی بودند و حاصل ازدواج آنها دو فرزند پسر بود. هشتسال در دبیرستان‌ها و دانشسرا

دکتر «عبدالحسین مصحفی»

گروه علم: دکتر «مهدی بهزاد» از جمله چهره‌های شناخته‌شده ریاضی کشور ماست. بسیاری از دانشجوین ما در رشته‌های علوم و فنی و مهندسی، نام ایشان را روی کتاب‌های درسی‌شان دیده‌اند اما دکتر «بهزاد» که سال‌ها رییس انجمن ریاضی ایران بود، علاوه بر این‌و دو دانشگاهی، در یک زمینه دیگر نیز بسیار تلاش کرده است، او همیشه پیشگام تقدیر از استادان پیشکسوت ریاضی بود و در این زمینه‌ا هیچ کوششی فروگذاری نمی‌کرد. خودش بر این باور است که این استادان حق بزرگی برگردن دانشجوین دارند و اکنون وظیفه دانشجوین قدیمی است که به وظیفه خود در قبال تکریم استاد عمل کنند. وی از جمله شاگردان استاد «عبدالحسین مصحفی» بود و ارایه دکترای افتخاری به استاد «مصحفی» را نیز وی پیشنهاد و پیگیری کرد تا آنکه به سرانجام رسید. درباره دستاوردهای استاد «مصحفی» با این استاد قدردان گفت‌وگو کردیم که خلاصه‌اش در پی می‌آید.

آشنایی شما با مرحوم «مصحفی» از چه زمانی آغاز شد؟

دقیقاًخاترم نیست،اما هنگام می‌کنم دانش‌آموز کلاس چهارم یاپنجم دبیرستان (نظام آموزشی شش‌ساله قدیم) دبیرستان ایرانشهر یزد بودم که برای اولین‌بار در حضورشان تلمذ کردم و از همان جا شیفته معلومات و شیوه تدریشان شدم. سال‌ها بعد، برای ادامه تحصیل به آمریکا رفتم. زمانی که دوره فوق لیسانس را در دانشگاه ایالتی میسیگان می‌گذراندم، نامه‌ای را از جناب آقای «مصحفی» دریافت کردم. آن‌موقع خیلی تعجب کردم، هنوز هم خیلی تعجب می‌کنم که ایشان چگونه نشانی مرا به دست آورده بود. چون من چند سال دانشجوی لیسانس بودم و بعد به عنوان دانشجوی اول برای ادامه تحصیل به آمریکا رفتم، ولی اکنون یک دبیر چند سال قبل، نشانی مرا در میشیگان پیدا کرده بود و برایم نامه‌ای نوشته بود. به هر جهت، وی در آن نامه نوشت در این فکرم که مجله‌ای منتشر کنم، به همین دلیل، هم نظر مرا خواسته بود و هم پرسیده بود آیا می‌توانم کمکم یکنم یا نه. این مجله که آقای «مصحفی» درباره‌اش صحبت کرده بود، همان مجله یکانی است که بسیاری از استادان فعلی با آن آشنا هستند و مطالب بسیاری از آن آموختند. یکی از استانان فعلی شریف نقل می‌کرد آنقدر شیفته مجله یکان بودم که بیش از توزیع مجله می‌رفتم دم کیوسک روزنامه‌فروشی منتظر می‌ماندم تا ماشین توزیع مجله از راه برسد و من بتوانم بلافاصله مجله را بخرم و بخوانم. با ذکر این خاطره خواستم بگویم این مجله برای بسیاری از دانش‌آموزان سراسر کشور مفید واقع شد. به هر جهت، من در پاسخ نامه ایشان، از این فکر استقبال کردم و چند نمونه مساله از نشریه معروف «Monthly» برایشان فرستادم. این مجله، یکی از مجله‌های بسیار خوب ریاضی است، البته نه نه در سطح پیشرفته بالا، ولی برای ایران و کسانی که می‌خواهند با موضوعات تازه آشنا شوند و مساله‌های جدیدی حل کنند، بسیار مناسب بود. من این مجله و مجله‌های نظیرش را معرفی کردم و گفتیم ممکن است برای انتشار یکان مفید واقع شود. بعدها که اولین شماره یکان منتشر شد، اسم مرا به همراه آن مساله ذکر کردند. بعدها هم که به ایران برگشتم، به مناسبت‌های مختلف در حضورشان بودم. چندباری هم برایشان بزرگداشت گرفتند از جمله در دانشگاه یزد و دانشگاه شهید بهشتی. من هم سعی کردم حق استادان که ایشان بر من داشته اند کنم.

موضوع اهدای دکترای افتخاری چرا و چگونه پدید آمد؟

یکبار صحبت از مرحوم «پرویز شهریاری» بود، من پیشنهاد کردم که به ایشان دکترای افتخاری اهدا کنند. من این پیشنهاد را با دانشگاه کرمان مطرح کردم، آنان هم پذیرفتند. البته می‌دانید که برای اهدای دکترای افتخاری فقط وزیر علوم و وزارتخانه می‌تواند تصمیم بگیرد و مجوز بدهد. بنابراین جلساتی تشکیل شد و آقای دکتر «معین» هم که آن‌موقع وزیر علوم بودند، حضور داشتند. در این‌گونه جلسه‌ها، بنا به مورد چند تن از کارشناسان رشته مرتبط حضور داشتند. چون جناب آقای «پرویز شهریاری» ریاضیدان بودند، از من و چند نفر دیگر دعوت کردند. آقای «معین» از من پرسیدند نظر شما چیست؟ من گفتم این موضوع را خود من پیشنهاد کردم و بعد گفتم جامعه ریاضی ما خوش‌اقبال بوده که افرادی مانند مرحوم «بیرشک»، «ابوالقاسم قربانی»، «مصحفی» و «پرویز شهریاری» نتوانستند دکترای ریاضی یا مدرک دیگری بگیرند و بعد از مزایا و موهب‌ا آن برخوردار شوند. این استادان نقش زیادی در عمومی کردن ریاضی داشتند؛ نمونه‌اش همین مرحوم «مصحفی» و مرحوم «شهریاری». من بعدها به دانشگاه یزد نیز پیشنهاد کردم که به آقای «مصحفی» هم دکترای ریاضی بدهند. البته می‌دانید ایشان اهل کرمان بودند، ولی در یزد مقیم شدند. ایشان بعدها هم با خاتم «ملک» آشنا شدند و با هم ازدواج کردند. همسر محترم ایشان هم در انتشار مجله یکان نقش زیادی داشتند و تا جایی که من می‌دانم مدیر داخلی این نشریه یزد بودند. خلاصه آنکه چون ساکن یزد بودم، من به دانشگاه یزد پیشنهاد کردم که برای آقای «مصحفی» تقاضای دکترای افتخاری بکنم که خوشبختانه با این مورد هم موافقت شد. در همان جلسه وزیر به من گفت چون سفری در پیش دارد، نمی‌تواند در جلسه اهدای دکترای به آقای «مصحفی» شرکت کند و به همین دلیل از من خواست تا در این جلسه شرکت و این دکترای را به ایشان تقدیم کنم. همان‌طور که گفتم همیشه تلاش کردم وظیفه شاگردی را نسبت به پدرم چقدر نف از این بزرگان ادا کنم و امیدوارم توانسته باشم این وظیفه را به‌خوبی ادا کنم.

علم

بازخوانی زندگینامه «عبدالحسین مصحفی»

تلاش برای همگانی کردن ریاضیات

میرشهرام صدر - مدیرمسوول نشریه پایا

و کلاس‌های تربیت‌معلم یزد به تدریس ریاضیات پرداختند و در سال ۱۳۴۱ به تهران منتقل شدند و از آن پس در سمت‌های رسمی زیادی به خدمت پرداختند.

انتشار مجله یکان
در سال ۱۳۴۲ مجوز طبع مجله ریاضی یکان را دریافت کرد و نخستین شماره این مجله در بهمن ۱۳۴۲ منتشر شد که بیش از حد انتظار با استقبال روبرو و سه بار تجدید چاپ شد. پس از آن هم این مجله به‌طور مرتب تا ۱۱۸ شماره ماهانه و هر سال همراه با شمارهای ویژه امتحانات نهایی و کنکور و همراه با شمارهای برای دانش‌آموزان سال آخر سیکل اول متوسطه انتشار می‌یافت. سرانجام پس از ۱۴ سال کار ویژه و وقفه‌ناپذیر در سال ۱۳۵۶ انتشار مجله یکان به‌رغم میل باطنی استاد «مصحفی» متوقف شد. مجله یکان بدون هیچ وابستگی و بدون دریافت هرگونه کمک مادی منتشر می‌شد و هزینه ستگین آن از راه تکفروشی مجله و حق اشتراک نامین می‌شد و تنها دلیل توقف انتشار مجله مسائل مالی بود و به گفته استاد «مصحفی»، «دیگر توانایی ادامه کار را نداشتم». انتشار این مجله در آن سال‌ها باعث تحول و گسترش آموزش در ایران شد، دانش‌آموزان و معلمان آن

دوره با اشتیاق منتظر رسیدن این مجله به شهرشان بودند و به محض توزیع این مجله، آن را تهیه و مطالعه می‌کردند. به‌عنوان نمونه شماره ۲۷ این مجله را ورق می‌زنیم، بهای این شماره با ۵۶صفحه مطلب ۲۰ریال است. اغلب کارهای این مجله از جمله نوشتن بیشتر مقالات را استاد «عبدالحسین مصحفی» صاحب‌امتیاز و مدیرمسوول مجله انجام داده است و در آن با مطالب ریاضی و مسایل فیزیک و شیمی و خبر روبه‌رو می‌شویم.

نوشتر‌ها و کتاب‌ها

الف- هر شماره از مجله یکان، از دو بخش عمده تشکیل می‌شد. یک بخش مجموعه‌ای از نوشتارها و بخش دیگر مجموعه‌ای از مساله‌های گوناگون بود. از نوشتار‌های هر شماره، دست‌کم دو یا سه مقاله به قلم استاد «مصحفی» بود که بیشتر آنها بدون ذکر نام چاپ می‌شد. تعداد این نوشتارها روی هم بیش از ۲۰۰مقاله است. به غیر از اینها برای چند مجله علمی و ریاضی نیز نوشتارهایی ترجمه و تألیف کرده‌اند که تعداد چاپ‌شده آنها به ۷۶مقاله می‌رسد.

ب- ایشان در طول عمر پربرکتشان به تألیف یا ترجمه حدود ۴۰جلد کتاب نایل شده بود که می‌توان به کتاب‌های درسی دوره متوسطه نظام قدیم، نجوم و

کیهان‌شناس، و بازشناخت هندسه، منطق و استدلال، زودآموزی BASIC، ریاضیات پیش‌نیاز کامپیوتر، دانش‌انوار‌های ریاضی، زودشناسی کامپیوتر، رام کردن و پرورش مساله‌های ریاضی اشاره کرد.

هنرمودهای استاد

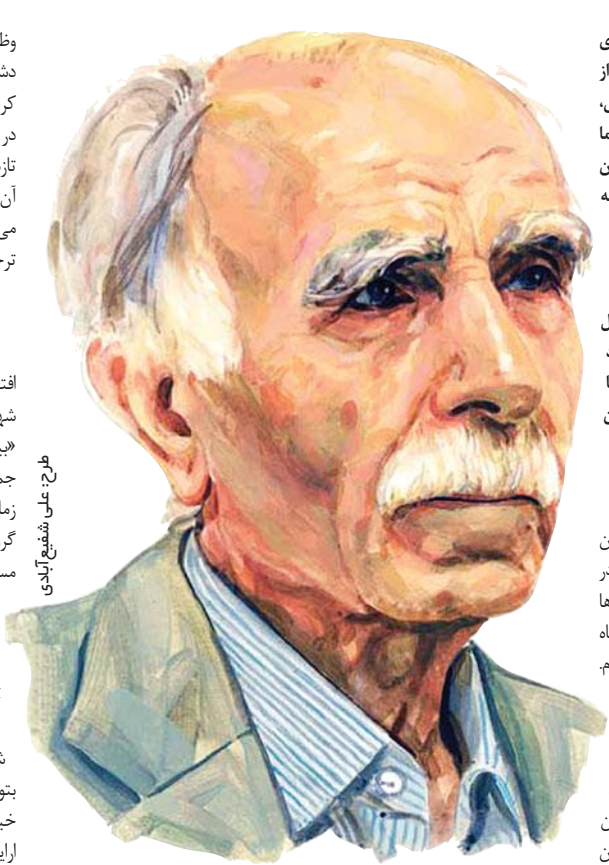
الف- دست‌اندرکاران آموزش ریاضی از مسوولان اجرایی، برنامه‌ریزان و نویسندگان کتاب‌های درسی و به‌ویژه معلمان، باید این نکته مهم را در نظر داشته باشند که آموزش ریاضی به انتقال دانستنی‌ها خلاصه نمی‌شود؛ یک جنبه مهم آن، پرورش اندیشمندان با ذهن‌های خلاق است. در هر مرحله از آموزش و سنجش باید به این جنبه از خلافت ذهن توجه جدی مبذول شود.

ب- در آموزش ریاضی (و در آموزش هر درس دیگر) معلم رکن اساسی است که مهم‌ترین نقش را برعهده دارد. اگر زندگی او تأمین نباشد و از این بابت آرامش خاطر نداشته باشد، ایفای نقش خویش را به‌گونه شایسته و بایسته نمی‌تواند انجام دهد.

ج- جوانانی با استعداد‌های درخشان، منحصرا آنهایی نیستند که در آزمون‌های ورودی مدرسه‌های خاص پذیرفته می‌شوند. در گوشه‌وکنار کشور و در آبادی‌های دور‌دست و حتی در شهرهای بزرگ، جوانانی هستند که با داشتن استعداد‌های عالی، به علت کم‌مضاعتی خانواده‌هایشان به مدرسه و به محیط آموزش راه نیافته‌اند. اینان باید شناسایی شوند و امکان آموزششان فراهم آید.

فعالیت‌های آموزشی و دستاوردهای مرحوم «عبدالحسین مصحفی» در گفت‌وگو با دکتر «مهدی بهزاد»

جامعه ریاضی ما خوش‌اقبال بود



دکتر «عبدالحسین مصحفی»

۱۴ در زمان‌های گذشته مدارس محدود بود و دبیر کم، اما از دل همان مدارس، استانیانی مانند مرحوم «شهریاری» و «مصحفی» آمدند که خدمات بسیاری به جامعه عرضه کردند اما امروز مدارس بسیار است و همه می‌توانند با کمترین زحمتی تحصیل کنند اما دیگر مثل این استادان نداریم چرا؟

پیش از پاسخگویی به این پرسش شما، باید روی این موضوع تأکید کنم که نسل جوان ما فوق‌العاده مستعد است و آمادگی بسیاری برای تحصیل و خدمت به جامعه دارد. تعداد زیادی از همین جوانان هم پس از اتمام لیسانس و فوق لیسانس، به دانشگاه‌های خارج می‌روند. امروزه دانشگاه‌های اروپا و آمریکا بهترین‌ها را جذب می‌کنند. برخی برای توصیف این پدیده از عبارت «فرق مغزها» استفاده می‌کنند، اما من دوست ندارم از این عبارت استفاده کنم. من از این پدیده با عنوان «مهاجرت مغزها» یاد می‌کنم زیرا یک مهاجر همیشه به یاد وطنش هست که روزی وضعیت به گونه‌ای شود که بتواند برگردد اما وقتی می‌گویم فرار مغزها، یعنی می‌خواهد از این وضعیت فرار کند و به هیچ‌وجه دوست ندارد برگردد. همان‌طور که می‌بینید برجستگان علمی ایران در سطح جهان خوش می‌درخشند. البته امروزه هم افراد بسیاری در زمینه‌آموزش فعالیت می‌کنند، تعداد زیادی از آنها علاوه بر آراستگی دو مجله با عنوان «برهان» منتشر می‌شود که در زمینه آموزش ریاضی بسیار کارآمد است اما در این مورد که چرا مثل استانان «شهریاری» و «مصحفی» و «بیرشک» و «ابوالقاسم قربانی» دیگر نمی‌آید، دلایل بسیاری نقش دارد. شاید ظهور چنین افرادی، فرآیندی بسیار زمان‌بر است. البته این را هم بدانید که خود این افراد هم بسیار سعی و کوشش و کفایتی در مواردی که لازم می‌دیدند، بسیار تلاش و کوشش می‌کردند. علاوه‌براین، گرفتاری‌های روزمره امروز مانند امرار معاش نبود یا اینکه دست‌کم تا نسل مثل امروز زیاد نبود. امروزه همه به دنبال امرار معاش هستند و همه برای کسب و کار تلاش می‌کنند اما مثل اینکه پول‌های امروزی برکتی ندارد. برای آنکه کسی بتواند کاری برجسته (رایه دهد، تیراوند فراغ بال است و فراغت می‌خواهد، امروزه بخش زیادی از وقت ما در ترافیک هدر می‌رود. همان‌طور که گفتم دلایل مختلفی در این امر نقش دارد، باید با عوامل بسیاری حضور داشته باشد، مثل عشق و علاقه تا چنین استانیانی ظهور کنند. البته این استادان دانشگاه بی‌شمار هم داشتند که امروزه این ویژگی پسندیده کمتر دیده می‌شود و بیشتر اهل چشم‌وهم‌چشمی شده‌ایم، اینکه فلاتی دارد؛ پس من هم باید داشته باشم. باز هم می‌گویم در این مورد عوامل بسیاری مانند وضعیت فرهنگی و اجتماعی نقش دارد که به نظر من روانشناس و جامعه‌شناسان و متخصصان علوم اجتماعی باید در این زمینه اظهارنظر کنند.

۱۴ به جوانان علاقمند به علوم و دانشجوین چه توصیه‌ای دارید؟
خوب است جوانان مابدانند که کشور ما با تحمل چه مشقت‌هایی توانسته است به وضعیت کنونی برسد. زحمت‌هایی که ایشان و امثال ایشان تحمل کردند، باعث شده در حال حاضر تعداد زیادی از جوانان ما بتوانند به دانشگاه بروند. البته امروزه کمی هم مدرک‌گرایی رواج یافته و همه دوست دارند مقاله ای‌اس‌ای داشته باشند که به نظر من خیلی هم ضروری نیست. امیدوارم نسل جوان ما به این موضوع هم توجه کند تا ایران ما روزبه‌روز بیشتر پیشرفت کند. خیل زیادی از دانشجوین و استادان ما در خارج و داخل ایران هستند و من می‌دانم که جوانان ما بتوانند از این فرصت‌ها برای ارتقای وضعیت علمی خود و همچنین خدمت به جامعه استفاده کنند.

دربچه

درباره «عبدالحسین مصحفی»

«یکان» و خاطره ماندگار یک نسل



هوشنگ شرقی*

● آنها که در فاصله سال‌های میانی دهه ۴۰ تا سال‌های میانی دهه ۵۰ خورشیدی طی یک دهه، دانش‌آموز رشته ریاضی بودند یا به طریقی با ریاضیات سرور کار داشتند، به‌خصوص علاقمند به ریاضیات بودند، بدون تردید لااقل با نام مجله ریاضی «یکان» آشنایی داشته و دارند. برای بسیاری از آنها نام مجله یکان و صاحب‌امتیاز و سر‌دبیر آن «عبدالحسین مصحفی» به یک‌نوستالژی زیبا تبدیل شده است و من این را از زبان بسیاری از آن نسل شنیدم و خود شاهد بوده‌ام هم‌کاری را که هر وقت نام مجله یکان به میان می‌آمد، چگونه باذاتی آمیخته با حسرت از دوران طلایی یکان یاد می‌کردند و آرزو می‌کردند که ای کاش امروز هم جوانان و نوجوانان دانش‌آموز با همان آشنایی به دنباله مجله‌ای مانند یکان می‌رفتند و اگر یکان درمی‌آمد، مانند جوانان مشتاق آن روزها، در برابر کیوسک روزنامه‌فروشی صف می‌کشیدند و سراغ مجله یکان را می‌گرفتند. اما افسوس و صدافسوس که امروز جوانان و نوجوانان ما به دنبال سرابی به نام «کنکور» در هزارتوی نکته و تست، و تست، و گم کرده و دست و پا می‌زنند. باری، بگذاریم و بگذریم، من خود از دانش‌آموزان آن نسل نیستم و وقتی وارد دبیرستان شدم، سال‌ها از غروب یکان می‌گذشت؛ اما به‌واسطه نوع کارم از سال‌ها پیش با مجله یکان آشنایی داشتم و از مطالب آن استفاده می‌کردم تا اینکه توفیقی به دست آمد و در جایی به آرشيو کامل آن دسترسی پیدا کردم (البته بعدها جمعی از دوستداران استاد «مصحفی» در شهر یزد، محل زندگی او، لوح فشرده کامل صد و چند شماره یکان را منتشر کردند) و بارهواپارها این مجلات را ورق زده و از آنها بهره‌برد.م. مطالب مجله یکان در آن عصر به‌راستی تحول‌آفرین بود و انقلابی در آموزش ریاضی کشورمایان کرد. مباحثی که در مقالات آن مطرح می‌شد، همگی جزو بحث‌های نوین ریاضی بودند که در آن دوره زمانی، هنوز در کتاب‌های درسی جایگاه چندانی نداشتند و برای نخستین‌بار در مجله یکان مطرح می‌شدند. مجله یکان، ازاین‌حیث تأثیر عمیقی در گسترش دانش ریاضی دبیران و دانش‌آموزان ریاضی کشورمان داشت. مجله یکان ارتباط بسیار وسیعی نیز با دانش‌آموزان و معلمان ریاضی کشورمان برقرار کرده بود و در هر شماره اسامی جمع زیادی از آنان را که برای مجله‌نامه‌نوشته و مقاله یا مساله فرستاده بودند، مستعد بسیاری را جذب کرد. البته یک نفر دیگر را هم پیشنهاد کردیم که عمرشان امان نداد و آن هم مرحوم «ابوالقاسم قربانی» بود. ایشان متخصص تاریخ ریاضی بودند و کتاب‌های متعددی در این زمینه‌نوشتند. مقدمات این کار هم فراهم شد ولی متأسفانه فرصت نشد به نحوی که شایسته ایشان بود از وی تقدیر کنیم.

۱۴ هدفتان از برگزاری این‌گونه بزرگداشت‌ها و اهدای دکترای افتخاری چه بود؟

یکی از هدف‌هایمان این است که نسل جوان بلداند که لزومی ندارد انسان به شکل کلاسیک تحصیل کند و ابتدا لیسانس و فوق‌لیسانس و بعد دکترا بگیرد تا بتواند منشأ اثر باشد یا به جامع‌اش خدمت کند. اگر کسی، انسان خوش‌ذوق و خیرخواهی باشد، می‌تواند با همان مدرک لیسانس هم خدمات ارزنده‌ای به جامعه‌اش ارایه کند.

۱۴ در زمان‌های گذشته مدارس محدود بود و دبیر کم، اما از دل همان مدارس، استانیانی مانند مرحوم «شهریاری» و «مصحفی» آمدند که خدمات بسیاری به جامعه عرضه کردند اما امروز مدارس بسیار است و همه می‌توانند با کمترین زحمتی تحصیل کنند اما دیگر مثل این استادان نداریم چرا؟

پیش از پاسخگویی به این پرسش شما، باید روی این موضوع تأکید کنم که نسل جوان ما فوق‌العاده مستعد است و آمادگی بسیاری برای تحصیل و خدمت به جامعه دارد. تعداد زیادی از همین جوانان هم پس از اتمام لیسانس و فوق لیسانس، به دانشگاه‌های خارج می‌روند. امروزه دانشگاه‌های اروپا و آمریکا بهترین‌ها را جذب می‌کنند. برخی برای توصیف این پدیده از عبارت «فرق مغزها» استفاده می‌کنند، اما من دوست ندارم از این عبارت استفاده کنم. من از این پدیده با عنوان «مهاجرت مغزها» یاد می‌کنم زیرا یک مهاجر همیشه به یاد وطنش هست که روزی وضعیت به گونه‌ای شود که بتواند برگردد اما وقتی می‌گویم فرار مغزها، یعنی می‌خواهد از این وضعیت فرار کند و به هیچ‌وجه دوست ندارد برگردد. همان‌طور که می‌بینید برجستگان علمی ایران در سطح جهان خوش می‌درخشند. البته امروزه هم افراد بسیاری در زمینه‌آموزش فعالیت می‌کنند، تعداد زیادی از آنها علاوه بر آراستگی دو مجله با عنوان «برهان» منتشر می‌شود که در زمینه آموزش ریاضی بسیار کارآمد است اما در این مورد که چرا مثل استانان «شهریاری» و «مصحفی» و «بیرشک» و «ابوالقاسم قربانی» دیگر نمی‌آید، دلایل بسیاری نقش دارد. شاید ظهور چنین افرادی، فرآیندی بسیار زمان‌بر است. البته این را هم بدانید که خود این افراد هم بسیار سعی و کوشش و کفایتی در مواردی که لازم می‌دیدند، بسیار تلاش و کوشش می‌کردند. علاوه‌براین، گرفتاری‌های روزمره امروز مانند امرار معاش نبود یا اینکه دست‌کم تا نسل مثل امروز زیاد نبود. امروزه همه به دنبال امرار معاش هستند و همه برای کسب و کار تلاش می‌کنند اما مثل اینکه پول‌های امروزی برکتی ندارد. برای آنکه کسی بتواند کاری برجسته (رایه دهد، تیراوند فراغ بال است و فراغت می‌خواهد، امروزه بخش زیادی از وقت ما در ترافیک هدر می‌رود. همان‌طور که گفتم دلایل مختلفی در این امر نقش دارد، باید با عوامل بسیاری حضور داشته باشد، مثل عشق و علاقه تا چنین استانیانی ظهور کنند. البته این استادان دانشگاه بی‌شمار هم داشتند که امروزه این ویژگی پسندیده کمتر دیده می‌شود و بیشتر اهل چشم‌وهم‌چشمی شده‌ایم، اینکه فلاتی دارد؛ پس من هم باید داشته باشم. باز هم می‌گویم در این مورد عوامل بسیاری مانند وضعیت فرهنگی و اجتماعی نقش دارد که به نظر من روانشناس و جامعه‌شناسان و متخصصان علوم اجتماعی باید در این زمینه اظهارنظر کنند.

۱۴ به جوانان علاقمند به علوم و دانشجوین چه توصیه‌ای دارید؟
خوب است جوانان مابدانند که کشور ما با تحمل چه مشقت‌هایی توانسته است به وضعیت کنونی برسد. زحمت‌هایی که ایشان و امثال ایشان تحمل کردند، باعث شده در حال حاضر تعداد زیادی از جوانان ما بتوانند به دانشگاه بروند. البته امروزه کمی هم مدرک‌گرایی رواج یافته و همه دوست دارند مقاله ای‌اس‌ای داشته باشند که به نظر من خیلی هم ضروری نیست. امیدوارم نسل جوان ما به این موضوع هم توجه کند تا ایران ما روزبه‌روز بیشتر پیشرفت کند. خیل زیادی از دانشجوین و استادان ما در خارج و داخل ایران هستند و من می‌دانم که جوانان ما بتوانند از این فرصت‌ها برای ارتقای وضعیت علمی خود و همچنین خدمت به جامعه استفاده کنند.